

چهره قدیس‌گونه عرفان فارسی

به مناسبت 25 فروردین ماه روز عطار
نیشابوری

محسن آزموده

«در میان بزرگان شعر عرفانی فارسی، زندگی هیچ شاعری به اندازه زندگی عطار در ابر ابهام نهفته نمانده است» (محمدرضا شفیعی‌کدکنی). از عجایب روزگار است که از زندگانی نویسنده‌ای که شرح زندگانی نزدیک به صد تن از بزرگان فضل و ادب و عرفان و حکمت را نگاشته، اطلاعات و آگاهی‌ها بسیار اندک و ناچیز است. باز به نوشته استاد محمدرضا شفیعی‌کدکنی «اطلاعات ما در باب مولانا صد برابر چیزی است که در باب عطار میدانیم. حتی آگاهی ما درباره سنایی که یک قرن قبل از عطار میزیسته، بسی بیشتر از آن چیزی است که در باب عطار میدانیم.» با این همه عطار نیشابوری، در میان عموم ایرانیان و عاشقان ادبیات و عرفان فارسی، نامی آشنا و گرامی در ردیف حافظ و سعدی و مولانا و فردوسی و خیام است و مزارش سالانه میعادگاه هزاران هزار گردشگر و شیفته فکر و فرهنگ ایرانی-اسلامی، او تذکره‌نویسی است که در آثار گرانمایه‌اش، به ویژه در تذکره‌الاولیاء، حکایات، داستان‌ها و قصه‌های واقعی و افسانه‌ای، حقایق تاریخی و حکمی گرانباری درباره عرفا و حکمای پیش از خود نوشته و البته درباره خودش هم حکایت و افسانه کم نیست. به نوشته شفیعی‌کدکنی «عطار و منظومه فرهنگی پیرامون او، از زندگی تاریخی تا افسانه‌ها و از آثار مسلم او تا مجموعه وسیعی از مجعولات و منحولات دوره‌های بعد که منسوب به او است، بی‌شک به یک مذهب یا یک آیین نیست... چهره قدیس‌گونه عطار، درست مانند یک مذهب، در درون همین افسانه‌ها و همین سخنان مجعول رشد کرده و بدین گونه که امروز می‌بینم در آمده است.» مختصر پیشرو به مناسبت 25 فروردین ماه، روز عطار، بر اساس تحقیقات و آثار ارزشمند استاد دکتر محمدرضا شفیعی‌کدکنی (متولد 1318) درباره زندگی، آثار و جایگاه عطار نیشابوری گردآمده است.

پژوهشگران درباره عطار

درباره عطار از دیرباز، نویسندگان و پژوهشگران و محققان ارجمندي در ايران و جهان تحقيق کرده‌اند. از گذشتگان ايراني، محمد عوفي در لباب‌الالباب و عبدالرحمن جامي در نفحات‌الانس و دولت‌شاه سمرقندي در تذکره‌الشعرا و لطفعلي بيگ آذر در آتشکده آذر و رضاقلي خان هدايت در رياض‌العارفين به عطار و اندیشه‌ها و آثار او پرداخته‌اند. در ميان معاصرین نیز سعيد نفیسی در کتاب «جستوجو در احوال و آثار شيخ فریدالدین عطار نیشابوري» (1320)، بدیع الزمان فروزانفر در کتاب «شرح احوال و نقد و تحليل آثار شيخ فریدالدین عطار نیشابوري» (1339)، عبدالحسین زرین‌کوب در «پیر اسرار» در کتاب «با کاروان حله» (1343)، محمد قزوینی در «شرح احوال شيخ عطار» در مقالات (1366)، تقی پورنامداریان در «دیدار با سیمرغ» (1374)، نصرالله پورجوادی در «بوي جان» (1372). از ميان پژوهشگران غيرايراني هم مشهورترین اثر درباره عطار را هلموت ریتز آلمانی در سال 1955 میلادی نوشته که عباس زریاب‌خویی و مهرآفاق بایبردی در سال 1347 ترجمه آن را با عنوان «دریای جان» منتشر کردند.

همچنین آثار عطار از تذکره‌الاولیاء گرفته تا دیوان اشعار و مجموعه رباعیات و منظومه‌هایی چون منطق‌الطیر و مصیبت‌نامه و اسرارنامه تاکنون توسط پژوهشگرانی زبده و توانمند چون سید صادق گوهرین (اسرارنامه، 1338 و منطق‌الطیر، 1348)، هلموت ریتز (الهی‌نامه، 1368)، فواد روحانی (الهی‌نامه، 1364)، سعید نفیسی (دیوان، 1319)، تقی تفضلی (دیوان، 1374)، عبدالوهاب نورانی (مصیبت‌نامه، 1338) و رینولد نیکلسون (تذکره‌الاولیاء) و محمد استعلامی (تذکره‌الاولیاء) تصحیح و چاپ شده‌اند. نوشته‌ها و آثار ذکر شده، همه آثاری ارزشمند و قابل توجه هستند و هر يك نقاط قوت بسیار و کاستی‌های اندک دارند که بعضا در نقد و بررسی‌های صورت گرفته از آنها قابل مشاهده است. اما بدون تردید، تاکنون کامل‌ترین و دقیق‌ترین تحقیقات درباره عطار نیشابوري توسط هم ولایتی فاضل او، محمدرضا شفیعی‌کدکني عرضه شده است. این استاد برجسته ادبیات دانشگاه تهران، دهه‌ها از عمر پربار خود را به عطار و آثار او اختصاص داده و ضمن بررسی انتقادی مجموعه آثار پیشین، تصحیح‌هایی انتقادی از مجموعه آثار عطار، همراه با شرح و تعلیقه‌های جامع و مقدمه‌های ارزشمند عرضه کرده و آثار فراوانی در قالب کتاب و مقاله هم درباره او، آثار و اندیشه‌هایش نوشته است که از آن میان می‌توان به کتاب خواندنی «زبور پارسی: نگاهی به زندگی و غزل‌های عطار» (تهران، نشر آگه، 1378) و مقدمه فاضلانهاش به مختارنامه اشاره کرد. بر این اساس، در جستار پیشرو، بیش از همه بر آثار شفیعی‌کدکني از آثار عطار اتکا می‌کنیم.

عطار در دنیا

نام او فریدالدین ابوحامد محمد بن ابراهیم معروف به عطار است که گاه فرید نیز تخلق می‌کرد. لقب فرید و کنیه ابوحامد را معاصرش محمد عوفی در لباب‌الالباب ذکر کرده است. نام پدرش ابوبکر ابراهیم است و نام جدش اسحاق. مزار پدرش در زادگاه عطار با نام مزار شیخ ابراهیم معروف به پیر زروند معروف است. شفیع‌کدکنی که خود متولد کدکن و هم ولایتی عطار است، به خاطر دارد که مادر مادرش از پیر زروند به نام شیخ ابراهیم یاد می‌کرد.

عطار در کدکن متولد شده است، از روستاهای بسیار قدیم و کهنسال نیشابور قدیم که اکنون جزو بخش‌های تربت حیدریه است. به نوشته شفیع‌کدکنی، «کدکن از آبادی‌های قبل از اسلام بوده و تا همین اواخر هم، گاه آثاری زردشتی در آن یافت می‌شده که بر اثر سیل یا خرابی از زیر آوار بیرون می‌آمده است.» نیشابور بزرگ منطقه‌ای به وسعت خراسان امروزی بوده که دارای چهار ربع بوده است: ریوند، مازل، شامات و بشفروش. ربع شامات از مسجد جامع نیشابور تا حدود بشت (کاشمر کنونی) را شمال می‌شده و جلکه رخ-که کدکن امروز در مرکز آن قرار دارد- یکی از تقسیمات داخلی ربع شامات نیشابور بوده است.

در کدکن آثار بناهای اسلامی از سده‌های هشتم و نهم هجری وجود دارد، شامل يك سلسله مزارها به نام «پیر». یکی از آنها پیر زروند است که در قسمت پایینی کدکن قرار گرفته و بر کاریز کهنسالی به نام کاریز زروند و در کنار برج زروند قرار دارد، آرامگاه شیخ ابراهیم پدر عطار که مردم هنوز هم مراسمی در آنجا برگزار می‌کنند. از آنجا که دولت‌شاه سمرقندی در تذکره‌الشعرا ذکر کرده، در اینکه عطار زاده کدکن بوده، شکی نیست، چنانکه در سنگ‌نوشته گورش که در عصر علیشیر نوایی (906 ه.ق.) ساخته شده، زادگاه وی زروند کدکان ثبت شده.

در داستان‌ها آمده که عطار فرزندان فراوانی داشته که در فتنه‌ای همه را در برابر او کشته‌اند. شفیع‌کدکنی این حکایت را افسانه‌ای بر ساخته متاخران می‌داند، اگرچه قطعاً او همسر و فرزندان داشته است. درباره تحصیلات و سفرهای او هم اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. نیشابور در زمانه او از مراکز فرهنگی بزرگ و یکی از چند مرکز علمی و ادبی تمام عالم اسلامی بوده و در نتیجه او برای تحصیل نیازی به مسافرت نداشته است. از اساتید و مشایخ او هم اطلاعات دقیقی در دسترس نیست. خودش تنها در مقدمه تذکره‌الاولیا از امام مجدالدین خوارزمی یاد می‌کند. دیگران او را از مریدان رکن‌الدین اکاف خوانده‌اند که نظر شفیع‌کدکنی با قراین تاریخی مطابقت نمی‌کند. بدیع‌الزمان فروزانفر به علت ارادت فراوان عطار به ابوسعید ابوالخیر، معنویت او را مکتسب از روح ابوسعید می‌داند و

سعید نفیسی هم سلسله مشایخ عطار تا ابوسعید را به استناد مجمل فصیحی ذکر کرده است. اما شفیعیکدکنی با این استدلال که خسرونامه مشهور را متعلق به عطار نمیداند، مینویسد که این دیدگاه رایج درست نیست.

به نظر شفیعیکدکنی، عطار به خلاف دو شاعر برجسته تصوف ایرانی یعنی مولانا و سنایی، هیچ ارتباطی با دربارهای زمان خود نداشته است. همچنین هیچگاه شعرش را به مدح کسی اختصاص نداده. پدرش قطعاً شغل عطاری داشته، اما اینکه خودش عطار و پزشک بوده، قطعی و یقینی نیست. عمده این ادعاهای شفیعیکدکنی، مبتنی بر این استدلال است که خسرونامه مشهور، از عطار نیست و خسرونامه در واقع نام اصلی الهی‌نامه است. در این باره بعداً و در بحث از آثار عطار خواهیم نوشت. درباره مرگ عطار نیز ابهام‌ها زیاد است. اینکه به مرگ طبیعی نمرده و به دست مغولان شهید شده، جزو مسلمات تاریخ ادبیات فارسی است. اما در مورد سال و ماه مرگش نظرها متفاوت است، برخی صفر 618 ه.ق یعنی زمان حمله تاتارها را ذکر کرده‌اند، اما سال‌های دیگری چون 586، 587، 589، 602، 607 و 610 هم ذکر شده است. در باب سال تولدش هم دیدگاه‌ها متفاوت است، اما حدود سال 540 به حقیقت نزدیک‌تر است. محل شهادت هم عطار منطقه شادیاخ نیشابور است و همانجا دفن شده که امروز مزار زائران و علاقه‌مندان است. ساختمان در عصر علیشیر نوایی یعنی اواخر قرن نهم و اوایل قرن دهم هجری ساخته شده.

به نوشته شفیعیکدکنی، «عطار، بی‌گمان پیرو مذهب سنت و جماعت بوده ولی به خاندان رسول خدا (ص) ارادت خاصی داشته است. آنچه در باب تشیع او نوشته‌اند، همه برگرفته شده از آثاری است که هیچ نسبتی با او ندارند. اینها همه متخذ از آثاری است که حدود دو‌یست سال پس از مرگ او به وجود آمده و به نام او بر ساخته‌اند.» او از کودکی شیفته تصوف بوده و در مقدمه تذکره‌الاولیاء مینویسد: «بیسبی از کودکی باد دوستی این طایفه (صوفیه) در دلم موج میزد و همه وقت مفرح دل من، سخن ایشان بود.» در نتیجه قصه‌های مربوط به تغییر ناگهانی او ساختگی است. ترتیب آثار او هم چندان مشخص نیست و اینکه برخی چون استاد فروزانفر با توجه به اشاره‌های عطار در الهی‌نامه و اسرارنامه به عجز و پیری، آنها را جزو آثار متأخر او میدانند، دقیق نیست. دقیق‌تر، نوشته‌های خود او در مقدمه مختارنامه است. او دوبار در این مقدمه از آثار خود یاد میکند. یکبار مینویسد: «چون سلطنت خسرونامه در عالم ظاهر گشت و اسرار اسرارنامه منتشر شد و زبان مرغان طیورنامه ناطقه ارواح را به محل کشف رسید و سوز مصیبت، مصیبت‌نامه از حد و غایت درگذشت و دیوان،

دیوان ساختن تمام داشته آمد...رباعیاتی که در دیوان است... اختیار کردیم... و نام این مختارنامه نهادیم...» جایی دیگر می‌نویسد: «این دو مثلث که از عطار در عالم یادگار ماند؛ یکی خسرونامه و اسرارنامه و مقامات طیور و دوم دیوان و مصیبت‌نامه و مختارنامه.» شفیع‌کدکنی بر پایه این دو قطعه نتیجه می‌گیرد که «می‌توان حدس زد که ترتیب تاریخی نظم و تدوین آنها به همین صورت باشد.»

آثار عطار

یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در میان محققان آشکار کردن آثار اصلی و واقعی بزرگان شعر و ادب و تشخیص آنها از آثار جعلی و منسوب است. بزرگانی چون فروزانفر و هلموت ریتز، آثار مسلم و موجود عطار را چنین برشمرده‌اند: 1. دیوان قصاید و غزلیات، 2. منطق‌الطیر، 3. الهی‌نامه، 4. اسرارنامه، 5. مصیبت‌نامه، 6. مختارنامه، 7. خسرونامه و 8. تذکره‌الاولیاء و دو کتاب 9. جواهرنامه و 10. شرح‌القلب را از آثار مسلم و گمشده او پنداشته‌اند. شفیع‌کدکنی در مقدمه مفصل و مبسوط خسرونامه و در سایر آثاری که راجع به عطار نوشته (از جمله در زبور پارسی) ثابت می‌کند که اولاً خسرونامه (گل و هرمز) که فروزانفر، ریتز و نفیسی از آثار مسلم عطار دانسته‌اند و بسیاری از اطلاعات خود درباره زندگی عطار را از آن گرفته‌اند، قطعاً متعلق به عطار نیست. او در پانوشت تاکید کرده که از معاصرین، استاد عبدالحسین زرین‌کوب هم در انتساب خسرونامه به عطار تردید کرده است؛ ثانیاً الهی‌نامه عطار، همان خسرونامه است و به عبارت دقیق‌تر، الهی‌نامه، عنوان جدیدی است که خود او یا دیگران بعدها به آن افزوده‌اند. ثالثاً عطار شخصاً دو اثر شرح‌القلب و جواهرنامه را از میان برده و در نتیجه هر کتابی به این نام‌ها وجود داشته باشد، از او نیست.

استدلال شفیع‌کدکنی برای تردید جدی در انتساب خسرونامه مشهور به عطار، غیر از اشارات مذکور پیشین خود او در مقدمه مختارنامه، مضامین غیر عطاری این کتاب، تقدیم آن پادشاه، سبک و سیاق عرفانی آن است که با عرفان ابن عربی قابل مقایسه است. شفیع‌کدکنی نشان می‌دهد که خسرونامه‌ای که عطار در مقدمه کتاب مختارنامه اشاره می‌کند، در واقع همان الهی‌نامه است. او به‌طور مفصل تناقضهای مقدمه منثور مختارنامه با مقدمه خسرونامه مجعول را شرح می‌دهد و از لحاظ سبک‌شناسی نشان می‌دهد که نویسنده ناشناس خسرونامه متعلق به اوایل قرن نهم و اواخر قرن هشتم است، به خصوص که برخی اشعار مشهور شیخ محمود شبستری (687-720) در آن تضمین شده است. به لحاظ مضمونی نیز غیر از مقدمه منثور خسرونامه، اصل کتاب منظومه‌ای عاشقانه چون ویس و رامین فخرگرگانی است و ربطی با عرفان ندارد. سبک و سیاق عرفانی

مقدمه منثور هم مطابق با عرفان محی‌الدینی و وحدت وجود اوست که با سبک و سیاق عرفان عطار و خلف او مولانا ندارد. شفیع‌کدکنی دلایل محتوایی و سبکی فراوان دیگری مطرح می‌کند و دلایل بیرونی و نسخه‌شناسی دیگری بر آن می‌افزاید.

بنابراین می‌توان با قاطعیت نسبی گفت که آثار قطعی و یقینی عطار عبارتند از: 1. الهی‌نامه (خسرونامه)، 2. اسرارنامه، 3. مصیبت‌نامه، 4. منطق‌الطیر (مقامات طیور)، 5. دیوان (غزلیات و قصاید)، 6. مختارنامه (مجموعه رباعیات)، 7. تذکره‌الاولیاء. همه دیگر آثار منسوب به عطار مثل هیلاج‌نامه، بلبل‌نامه، حیدری‌نامه، وصلت‌نامه، پسرنامه، پندنامه، اشترنامه، نزهت‌نامه، مظهرالذات، مفتاح‌الفتوح، سیاه‌نامه و... ربطی به عطار ندارد و انتساب آنها به عطار غلط است.

جایگاه عطار

بحث را با اشاره‌ای به مقام بلند عطار در شعر عرفانی فارسی به پایان می‌بریم. به نوشته شفیع‌کدکنی عطار در کنار سنایی یکی از اضلاع مثلث عرفان فارسی است. «شعر عرفانی به یک اعتبار با سنایی آغاز می‌شود و در عطار به مرحله کمال می‌رسد و اوج خود را در آثار جلال‌الدین مولوی می‌یابد.» شعر عطار از نظر زبانی و وزیدگی سنایی را ندارد اما در قلمرو عرفان، خلوص و صداقت و سادگی بیشتری را داراست. تمام آثار او در جهت تصوف است و در مجموعه آثارش حتی یک بیت غیرعرفانی وجود ندارد. مولانا جلال‌الدین پیوسته آثار او را مطالعه می‌کرده و داستان مشهور (و احتمالاً نادرست) دیدار مولانا در نوجوانی با او در نیشابور، شاهدی بر احترام فوق‌العاده او به عطار است. «تصوف مولوی استمرار تصوف عطار است و تصوف عطار، صورت تکاملی تصوف سنایی است که از جوانب زهد آن کاسته شده و بر صبغه شیدایی و تغنی و ترنم آن افزوده شده است.»

«مقامات طیور (منطق‌الطیر) از برجسته‌ترین آثار عرفانی در ادبیات جهانی است و بعد از مثنوی شریف مولانا، هیچ اثری در ادبیات منظوم عرفانی در جهان اسلام به پای آن نمی‌رسد.» این کتاب توصیفی از سفر مرغان به سوی «سیمرغ» و ماجراهای این سفر و هلاک شدن گروهی و رسیدن «سیمرغ» به زیارت «سیمرغ» است. اسرارنامه نیز منظومه‌ای مشتمل بر حکایات کوتاه عرفانی در چندین باب است. مصیبت‌نامه بعد از منطق‌الطیر مهم‌ترین منظومه اوست و به لحاظ پختگی فکر و تنوع اندیشه‌ها در کمال اهمیت و به لحاظ تاریخی ظاهراً آخرین اثر اوست. دیوان غزلیات و قصایدش از متداول‌ترین دیوان‌های شعر فارسی است و مختارنامه مجموعه رباعیات او مشتمل بر حدود دو هزار و سیصد رباعی

است که خودش در اواخر عمر آن را در پنجاه باب تدوین کرده و مقدمه‌ای منثور بر آن افزوده است. در کنار این آثار منظوم باید از کتاب منثور تذکره‌الاولیاء یاد کرد که به تعبیر شفیعی‌کدکنی، «در ادبیات منثور عرفانی گل سرسبد تمام آثار است. نه در فارسی مانندی برای آن می‌توان یافت و نه در عربی. نثری دل‌آویز دارد که هر برگ آن دیوان درخشانی از زیباترین شعرهای منثور جهان است.»

عبدالرحمن جامی (793-871 ه.ق.) در کتاب نفحات‌الانس، درباره عطار به نقل از مولانا چنین نوشته است: «عطار روح بود و سنایی دو چشم او/ ما از پی سنایی و عطار آمدیم و آنقدر در اسرار توحید و حقایق اذواق و مواجید که در مثنویات و غزلیات وی اندراج یافته، در سخنان هیچ یک از این طایفه یافت نمی‌شود. جزاءالله سبحانه عن الطالبین المشتاقین خیر الجزاء.»

* منابع در دفتر روزنامه وجود است.

استدلال شفیعی برای تردید جدی در انتساب خسرونامه مشهور به عطار، غیر از اشارات مذکور پیشین خود او در مقدمه مختارنامه، مضامین غیر عطاری این کتاب، تقدیم آن پادشاه، سبک و سیاق عرفانی آن است که با عرفان ابن عربی قابل مقایسه است. شفیعی نشان می‌دهد که خسرونامه‌ای که عطار در مقدمه کتاب مختارنامه اشاره می‌کند، در واقع همان الهی‌نامه است.

بدون تردید، تاکنون کامل‌ترین و دقیق‌ترین تحقیقات درباره عطار نیشابوری توسط هم‌ولایتی فاضل او، محمدرضا شفیعی‌کدکنی عرضه شده است. این استاد برجسته ادبیات دانشگاه تهران، دهه‌ها از عمر پربار خود را به عطار و آثار او اختصاص داده و ضمن بررسی انتقادی مجموعه آثار پیشین، تصحیح‌هایی انتقادی از مجموعه آثار عطار، همراه با شرح و تعلیقه‌های جامع و مقدمه‌های ارزشمند عرضه کرده.

به نوشته شفیعی‌کدکنی عطار در کنار سنایی یکی از اضلاع مثلث عرفان فارسی است. «شعر عرفانی به یک اعتبار با سنایی آغاز می‌شود و در عطار به مرحله کمال می‌رسد و اوج خود را در آثار جلال‌الدین مولوی می‌یابد.» شعر عطار از نظر زبانی ورزیدگی سنایی را ندارد اما در قلمرو عرفان، خلوص و صداقت و سادگی بیشتری را داراست. تمام آثار او در جهت تصوف است و در مجموعه آثارش حتی یک بیت غیر عرفانی وجود ندارد.